



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از بحثی که راجع به مفهوم شد، چند نکته باقی مانده است. ما بعد از اینکه مراجعه به لسان العرب و تاج العروس مراجعه کردیم، نتیجه گرفتیم که تقریباً بحث این هیأت و ظرافت و امثال آن، چیزهایی است که بعد ذهن در تحلیل‌ها به آن رسیده و به آن شکل در آمده است. در دوران متأخر و دوره‌های قبلی این‌گونه نبوده است و اعمال حسنه و اخلاق نیکو این‌گونه بوده است، برخلاف آنچه مرحوم علامه در آنجا تحلیل کردند. این نتیجه‌ای بود که در جلسات پیشین به آن رسیدیم. همچنین گفتیم ادب شامل اخلاق حسنه و هم شامل اعمال حسنه می‌شود و در مورد نسبت ادب با اخلاق هم گفتیم.

تفاوت خلق و ادب

دو فرق بین ادب و خلق است: یکی اینکه خلق اختصاص به همان ویژگی‌های روحی و نفسانی دارد، ولی ادب اختصاص به آن ندارد، بلکه بیشتر در همان اعمال به کار می‌رود. احیاناً در آن ویژگی‌های روحی هم به کار می‌رود. دوم اینکه اخلاق اعم است؛ برای اینکه اخلاق و خلق هم بر قبیح و غیر حسن اطلاق می‌شود، ولی در درون مفهوم ادب، حسن نهفته است، پس ادب با اخلاق فرق دارد، کما اینکه ادب با عمل هم همان فرق عام و خاص را دارد. عمل یک مفهوم خیلی وسیع است، ولی عمل اگر عمل اخلاقی شد و حسن شد، با این دو قید ادب می‌شود. این فرقی است که ادب با خلق و عمل دارد. اخلاق دو کاربرد دارد. در روایات آمده است: اخلاق خوب و اخلاق بد. در مورد آداب دو سه روایت داریم که در درون باقی مفهوم حسن نهفته است. آداب هم می‌شود گفت یک اصطلاحی دارد و در معنای عام هم به کار می‌رود، منتها این یک اصطلاح خیلی نادر است. برعکس اخلاق که می‌گوییم اخلاق نیکو، این نادر است و الا هر دو به صورت استثنایی و کم وجود دارد. بله در درون اخلاق هم گاهی حسن وجود دارد، ولی این اصطلاحی است که کاربردش در روایات کم است و برعکس آداب است که گاهی تعمیم داده می‌شود.



روایت دیگری از ادب

در جلد هشتم کافی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالَ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى».

بررسی روایت

بعضی تفسیر کردند که منظور از ادب در این روایت، علم است. نکته آن این است که در روایات دیگر علم و مال را با هم مقایسه کرده است، منتها این تفصیل اگر صحیح باشد، معلوم می‌شود که ادب به معنای علم هم به کار می‌رفته است. اگرچه نمی‌توانیم بگوییم در روایت حتماً منظور از ادب، علم است. ادب در اینجا بیشتر صفات روحی است. گفتیم ادب هم صفات روحی را می‌گیرد و هم اخلاق و افعال را می‌گیرد؛ یعنی صفات نیک یا اعمال نیکی که پدر به او داده است که البته آن صفات بیشتر تطبیق می‌کند. طبق این روایت، آن صفات‌های خوب که یک ثباتی در او دارد، این بهتر از مالی است که پدر به او به ارث می‌گذارد. این باعث نمی‌شود بگوییم ادب حتماً علم است، منتها این تفسیر راوی نشان می‌دهد که ادب در علم هم به کار می‌رفته است؛ بنابراین در کاربردهای بعدی اصل ادب همان صفات و اعمال نیک بوده است، ولی گاهی هم در آن علم به کار می‌رود. علت آن هم این است که در معدود روایات، ادب در مقابل علم قرار گرفته است. نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم این است که ادب در مقابل علم قرار گرفته است. گاهی ادب در علم به معنای عام؛ یعنی علم به معنای عام به کار رفته است و به تدریج علوم خاصی را هم شامل شده است. این‌ها مربوط به دوره‌های بعد از روایات ماست. تحولاتی است که بعد از عصر ائمه (علیهم السلام) حادث شده است، ولی اصل کاربردش در علم، به صورت یک استثنا و فی الجمله وجود دارد، اما معمولاً در روایات ما، علم و عقل یک طرف است و ادب هم طرف دیگر است.

نتیجه

ادب در کاربرد روایات ما در برابر علم قرار می‌گیرد. اگر ما این رویکرد دوم را بپذیریم و بگوییم معنای اصلی همان اخلاق و صفات نیک است، نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که تأدیب دقیقاً به معنای تربیت به معنای خاص مقابل تعلیم می‌شود؛ تأدیب یعنی اینکه اخلاق و رفتار نیک را به دیگری منتقل و در او ایجاد بکنیم؛ یعنی در



روایات ما مهم‌ترین واژه و نزدیک‌ترین واژه به معنای تربیت، همین تأدیپ است، به‌خصوص با این رویکرد دومی که ما بر آن تأکید کردیم.

اصطلاحات تأدیپ

تأدیپ سه اصطلاح دارد. اصطلاح عام آن، تربیتی است که در مقابل تعلیم قرار می‌گیرد. اصطلاح خیلی عام آن تأدیپ است که علم را هم گاهی می‌گیرد، ولی اصطلاح درجه بعدی آن که در روایات هم شیوع دارد، ادب در مقابل علم است. نتیجه اینکه منظور از روایاتی مثل «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ» و یا «أَحْسِنُوا آدَابَكُمْ»، همان تربیتی است که امروز ما می‌گوییم که معنای خاص آن، در مقابل تعلیم است.

تفاوت تعلیم و تربیت

تعلیم انتقال مفاهیم و در عالم ذهن آموختن و آموزش دادن و ناظر به حوزه ذهن و عقل و آموزش است، ولی تربیت در حوزه انتقال رفتارها و صفات است. تعلیم ناظر به آن حوزه ذهن و عقل و آموزش و این حرف‌ها است.

نتیجه

نتیجه‌ای که تا اینجا می‌گیریم این است که اگر ما این رویکرد را بپذیریم، اصل در این معانی، هیئات خاصه آن معانی نیست؛ یعنی ادب، صفات و اخلاق نیک است؛ یعنی آنچه عقلاً نیک می‌دانند. گاهی تأدیپ به‌عنوان ادب به معنای عام هم به کار می‌رود و شامل علم هم می‌شود، منتها این در روایات خیلی کم است. غالبش این است که ادب مقابل علم است و تأدیپ مقابل تعلیم است و می‌شود مساوی با همین که ما امروز تربیت می‌نامیم و همه حوزه‌های تربیت اجتماعی، اخلاقی و... را در برمی‌گیرد؛ یعنی غیر از علم، آن صفات و رفتارهای نیک هم تأدیپ می‌شود.

نکات پیرامون تأدیپ

نکته اول

تأدیپ یک اصطلاح هم خاص دارد که تأدیپ به معنای تشبیه است. این معنای خاص، شایع نیست و نوع خاصی از تربیت است که با استفاده از روش‌های آزاردهنده می‌باشد.



نکته دوم

تأدیب غالباً در مورد غیر است، ولی کمابیش در روایات تأدیب نفس آمده است.

نکته سوم

شایع‌ترین و رایج‌ترین استعمال ادب، در مقابل علم و عقل است که شامل اخلاق و رفتار هم می‌باشد و تأدیب مقابل تعلیم هم شایع‌ترین اصطلاح ادب است. اصطلاح اول کم است، اصطلاح سوم باز خیلی نادر نیست، ولی نسبت به آن

نتیجه

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ادب و تأدیب، با همان اخلاق و رفتار و تربیت اخلاقی و رفتاری یکی است، البته تربیت اخلاقی که اینجا می‌گوییم، فقط اخلاق خاص نیست، بلکه اخلاق اجتماعی را هم در برمی‌گیرد. می‌خواهیم بگوییم با کاربرد تربیت به معنای مقابل تعلیم، شاید در واژه‌های دینی و اصطلاحات دینی، این نزدیک‌ترین واژه باشد. فقط فرقی که دارد این است که اگر در تربیت بار ارزشی را اخذ نکنیم، این اخص می‌شود. این بار ارزشی هم در تربیت مأخوذ است.

کاربرد تربیت

تربیت دو کاربرد دارد: گاهی در واژه تربیت بار ارزشی اخذ می‌کنند، مثلاً می‌گویند تربیتش بکن؛ یعنی به اعمال و رفتار نیک. در تأدیب بار ارزشی مأخوذ است. در تربیت اگر آن کاربردی که بار ارزشی در آن مأخوذ است را بگیریم، تقریباً این‌ها با هم منطبق می‌شوند، ولی اگر بار ارزشی را در آن نگیریم، آن وقت عام و خاص می‌شود، پس در اصطلاح دوم تأدیب، بار ارزشی مأخوذ است. در تربیت گاهی بار ارزشی را اخذ می‌کنند و گاهی نمی‌کنند. اگر اخذ کنند، آنجا درست این دو دایره بر هم منطبق می‌شود. اگر هم اخذ نکنند، آن وقت تربیت و تأدیب، عام و خاص می‌شوند.



جمع بندی

عرضی که ما امروز داشتیم، رابطه ادب و علم بودم و نهایتاً به تأدیب رسیدیم و سه اصطلاح تأدیب و بعضی نکاتی که مربوط به تأدیب بود عرض کردیم. آنچه برای ما ثابت شد، هسته اصلی معنا در بدو تکون این مفهوم، آن بود. طبعاً در آن عصر می‌گوییم در قرن اول و دوم این‌گونه بوده است؛ برای اینکه بگوییم ادب و تأدیب را بر آن قاعده‌ای که قبلاً می‌گفتیم، حمل بر یک معنای دیگر بکنیم که معنای اخص است، یا معانی که بعد پیدا شده است، این‌ها خلاف است و باید بر معنایی حمل بشود که وجود دارد؛ یعنی تقریباً از یک حد اطمینان خوبی، بعد از چند روز به این رسیدیم که تأدیب و ادب به معنای رویکرد دوم درست است و قاعده این است که الفاظ را حمل بکنیم بر معانی که در آن عصر، رایج و متداول بوده است و تأدیب همان‌طور که به صفات گفته می‌شود، به رفتار هم گفته می‌شود، بلکه رفتار بیشتر در آن غالب است و تربیت هم صفات و هم رفتار را در برمی‌گیرد، پس از روایات می‌فهمیم که رعایت ادب به همان معنای عقلایی آن، مورد ترغیب قرار گرفته است. اگر ادب را همان صفات و اخلاق نیک عقلایی گرفتیم، این قاعده هم یک شمول بیشتری پیدا می‌کند.